

--- پاورقی ---

۱- منزله است خدایی که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجدالاقصی که اطراف آن را مبارک گردانیدیم، سیر داد تا آیات بزرگ خویش را به او نشان بدهیم.
سوره اسراء، آیه ۱.

۲- به تحقیق که آیات بزرگ خدایش را مشاهده نمود. سوره نجم، آیه ۱۸.

۳- در آیات و روایاتی فراوانی آمده است که توکل یکی از عالی‌ترین نشانه‌های ایمان انسان به خدای بزرگ است. کلمه توکل از وکالت گرفته شده و معنای تحت اللفظی آن گرفتن و کیل برای رسیدن به مقصود است به این معنی که انسان برای رسیدن به هدف، به دلیل نداشتن قدرت کافی در امری از شخص دیگری که توانایی لازم و اطلاعات صحیح دارد استفاده می‌کند. انسان نیز در صحنه زندگی با مشکلات گوناگونی روبرو می‌شود که نیازمند به یک قدرتمندی است که از طرف او کارها را به عهده بگیرد، و چه قدرتی بالاتر از خداوند که همه هستی سپاه و ستاد منظم اویند؟! بنابراین، شعار برخاسته از شعور همه موحدان عالم این بوده است که:

حسبنا الله و نعم الوکیل.

لازم به ذکر است که در فرهنگ دینی، توکل هرگز به معنای کناره‌گیری از کار و تلاش و تدبیر و تهیه مقدمات نیست، بلکه با توجه به همه اینها باید کار را به خدا واگذارد. مولوی نیز مضمون روایتی را به شعر در آورده است:

گفت پیغمبر به آواز بلند ----- با توکل زانوی اشتر ببند

۴- چون کار خداوند حکیمانه است، پس تقسیم الهی، درباره استعدادها و یا احیاناً امکانات مادی ناشی از حکمت و مصلحت است، ولی رضایت به قسمت الهی نیز نباید بهانه‌ای برای تنبلی و سستی به کار نگرفتن استعدادها و مواهب الهی باشد.

۵- منظور آن است که محبت الهی همچون سرزمین بی‌انتهاست که در هر جای آن علائم و نشانه‌های مخصوصی نصب کرده‌اند که پایان یک مقطع و آغاز یک مقطع جدید را نشان می‌دهد. اما محبت نیز دارای

درجات متفاوتی است که با علائم ویژه خود شناخته می‌شوند. و اینکه فرمود: محبت من نشانه مخصوصی ندارد. شاید مراد آن باشد که منحصر در یک راه نیست.

۶- مضمون این کلام شریف به تعبیر گوناگون در معارف دینی ما آمده است که سؤال و درخواست هر چند کوچک باشد با روح بلند و طبع منیع یک انسان تربیت یافته سازگار نیست. و این تعالیم به گونه‌ای در انسانهای آزاده اثر گذارده و می‌گذارد که حتی الامکان از درخواست از دیگران اجتناب می‌کنند.

۷- شکی نیست که هدف از این تعالیم هرگز رکورد و توقف در کار و کسب و تولید و پیشرفتهای اقتصادی نیست، زیرا مکتبی که پیشوای بزرگش دست کارگر رامی‌بوسد و کاسب را حبیب خدا و کشاورزان را گنجهای پروردگار معرفی می‌کند، راضی به عقب ماندگی و عدم توسعه در کار و صنعت و تولید و امثال اینهانیست، بلکه هدف ایجاد روحیه بی‌اعتنایی ره زخارف دنیوی در عین اهتمام به تلاش در راه کسب آنهاست.

۸- منظور از دوری مردم، فاصله گرفتن از اجتماع و عدم قبول مسؤولیت‌های گوناگون در جامعه نیست، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام که در رأس همه زاهدان بودند مسؤولیت عظیم اداره سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی جامعه را نیز به عهده داشتند و سایر ائمه اطهار علیه‌السلام بنا به اقتضای زمان خویش هر کدام مسؤولیتی را عهده‌دار بودند و همواره با مردم و در متن جامعه و شریک درد و غم مردم بودند و امام راحل ما نیز در این عصر، احیاء کننده همین تفکر الهی بود. پس منظور از این کناره‌گیری از اجتماع یا دوری از افراد ناصالح و ناشایسته‌ای است که در برخی از جوامع غلبه با آنهاست و یا منظور گذاشتن فرصتهای فارغ از هیاهوها و آمد و شدهای اجتماع برای عبادت و تفکر و امثال اینهاست که «ان ناشئة اللیل هی اشد و طاء واقوم قیلا» زیرا «ان لک فی النهار سبحا طویلا».

۹- منظور از این جمله نیز کاملا واضح است که یک انسان فرزانه و هوشمند کسی است که به چیزی که عارضی و فناپذیر است دل نمی‌بندد و چون احیانا سدره موفقیت آدمی نیز می‌گردد نسبت به

آنها با نظر لطف نمی‌نگرد. مراد از حلو و حامض، شیرین و ترش لذتهای زودگذر است.

۱۰- بچه از آنجا که دارای فطرتی سالم و پاک هستند و جریده قلب و ذهنشان به جرائم نگاشته نشده است، دارای صفات خوبی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «احب الصبیان لخمس، یبکون - یتمرغون بالترب - لایدخرون لغد یعمرون ثم یخربون - یتنازعون من غیر حقد.»

یعنی: من بچه‌های را به خاطر پنج چیز خصلت دوست دارم:
۱- گریه می‌کنند.

۲- خود را به خاک می‌مالند.

۳- چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کنند.

۴- چیزی را می‌سازند و خراب می‌کنند.

۵- با یکدیگر دعوا می‌کنند ولی کینه به دل نمی‌گیرند.

ولی به لحاظ اینکه بچه‌ها هنوز از رشد عقلی کافی برخوردار نیستند، زود فریفته و دلباخته می‌شوند و به لذتهای حسی دل می‌بندد. شیخ الرئیس ابوعلی سینامی گوید: اگر غذا و میوه‌ای کنار میز بازی فکری باشد و عده‌ای سخت مشغول تمرین باشند و لب به غذا و میوه نزنند، کودکانی که این منظره را می‌بینند، تعجب می‌کنند و چون خودشان لذت خیالی را درک نکرده‌اند آنها را به سفاهت نیز متهم می‌کنند که چرا به غذاها و میوه‌های رنگارنگ دست نمی‌زنند. آنگاه ادامه می‌دهد که لذت عقلی بالاتر از لذت خیالی و لذت حسی است. (کتاب اءشارت البهجة والسعادة

۱۱- استاد بزرگوار آیه‌الله مصباح یزدی از علامه طباطبایی قدس سره نقل می‌فرمایند که: مراد از گرسنگی در اینگونه موارد، سبک بودن شکم در مقابل پرخوری است. راهیان کوی دوست، ص ۶۹.

۱۲- منظور پرهیز از شکم پرستی و افراط در خوردن و تمایل به غذاهای رنگارنگ است و گر نه بدن نیاز به تغذیه دارد و بایستی در حد معقول و ضروری رفع نیاز گردد.

۱۳- مراد غفلت و خنده‌های مستانه‌ای است که برخی افراد فارغ از همه چیز، در عیش و نوش خود به آن می‌پردازند، و گر نه خوشرو و خندان

بودن از صفات نیک مؤمن است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه، مؤمن چهره‌اش باز و گشاده و قلبش محزون و غمگین است.

۱۴- از توصیفی که از درویشان در این جملات شد روشن می‌شود که درویشی به شکل و شمایل مخصوص و حرکات ناموزونی از قبیل آنچه که بدعتگذارانی به نام صوفیه اختراع کردند و به هیچ وجه با تصرف و عرفان حقیقی ارتباطی ندارند، نیست بلکه صفاتی که ذکر شد به اضافه، مضمون آیه شریفه «کیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم» می‌باشد.

۱۵- شرمگین بودن غیر از خجالتی بودن است که احیانا ناپسند و مذموم است، زیرا خجالتی بودن موجب دوری از مردم و اجتماع و سخن گفتن و بسیاری از امور لازم و ضروری است ولی شرمگین بودن یک حالت اخلاقی پسندیده است که صاحب آن از رفتار و گفتار زشت خودداری می‌کند و هرگز دست و زبان خود را به زشتی نیم‌آلاید. ۱۶- در روایت آمده است که اگر خداوند کسی را دوست داشته باشد دعای او را زود مستجاب نمی‌کند تا باز دعا و تضرع او را بشنود ولی از کسانی ناخشنود باشد زود دعای آنها را مستجاب می‌کند تا دوباره صدایشان بلند نشود.

۱۷- منظور از این سخن که مردم نزد آنها مردگانند داشتن همان بینش توحیدی در رابطه با همه چیز غیر خداوند و از جمله انسانهاست که چون خداوند و اراده او مبدا همه چیز است و مردم دیگر گویا چون مرده‌هایی هستند که کاری از دستشان بر نمی‌آید پس دل به آنها نمی‌بندند. یا منظور آن است که در اعمال اینهاریا راه ندارد، زیرا همانطور که انسان برای خوش آیند یک مرده، کاری نمی‌کند زنده‌ها را نیز در حکم مرده قرار می‌دهد و فقط برای خداوند کار می‌کند. و لذا در روایت آمده است که: «لا یکمل ایمان المرء حتی یکون الناس عنده کالاباعر»، ایمان آدمی کامل نمی‌شود مگر آنکه مردم، نزد او چون شتر باشند که گویا هیچ‌نمی‌فهمند.

۱۸- شاید منظور آن باشد که همانطور که حوادث دنیا را بی‌پرده می‌بینند رخدادهای عالم آخرت و بهشت و جهنم را که در حقیقت، باطن همین دنیا هستند وهم اکنون موجودند را با دیده باطن نگر و

ملکوت بین خویش در همین عالم دنیا مشاهده می کنند چنانکه در خطبه همام نهج البلاغه در وصف متقیان از زبان پیشوای آنان آمده است.

۱۹- یعنی، وابستگی به آنها ندارد تا با رفتن آنها غمگین و افسرده و دل مرده گردد.

۲۰- یعنی، با کسانی که از خدا غافل کنند، سر و کاری ندارد.

۲۱- یعنی، رفاه طلب و تن پرور نیست.

۲۲- چقدر این کلام نوراین شبیه کلام حضرت امیرعلیه السلام است که می فرماید: دسته ای خدا را به خاطر شوق به بهشت عباد می کنند که عبادت اینان تاجران است و دسته ای خدا را از ترس از دوزخ عبادت می کنند که عبادت اینان بردگان است و گروهی نیز خدا را از آن رو که شایسته پرستش یافته اند عبادت می کنند که عبادت اینان عبادت آزادگان است.

۲۳- استاد بزرگوار حضرت آیت الله مصباح یزدی ((دام ظلّه)) در تبیین این معنی که انسان با آنکه در دنیا زندگی میکند و باید تمامی زندگی او بر اساس اصول و ضوابط و نظم و دقت باشد چگونه ممکن است بی خبر از دنیا باشد؟ می فرماید: مسائل دنیا مانند موج آرامی است که بر سطح استخر می گذرد و به عمق آن راه نمی یابد. مسائل دنیا بسان موج کوتاهی است که از روی دل انسان مؤمن می گذرد و به درون جان او سرایت نمی کند چرا که دلش جای دیگر است و از ته دل خبر نمی شود که چه گذشت. راهیان کوی دوست، ص ۲۱۵.

۲۴- یعنی چون عالم بی انتهای آخرت برای او رخ می نماید دنیا تنگ و محدود و بی ارزش جلوه می کند.

۲۵- معنای فرار از مردم را قبلاً نیز متذکر شدیم که با بودن در اجتماع و قبول مسئولیتهای اجتماعی منافاتی ندارد.

۲۶- حدیث چنین کسی، حدیث آن حاضر و غایبی است که خود در میان جمع است و دلش جای دیگر است.

۲۷- راههای شکر زبانی و عملی در مقابل نعمتهای الهی، دقیق و دشوار هستند که خداوند تعالی به طالبان رضای خویش همه آن راهها را می آموزد و در مقام شکر عملی گرفتار شبهه علمی نمی شوند و به عبارت دیگر: می دانند که چگونه شکر بگزارند.

۲۸- خوشا آنانکه دائم در نمازند، به همین معنی است.

۲۹- یعنی اراده‌های مختلف و متفاوت که موجب تقسیم استعداد و توان جسمی و روحی و فکری می‌شود آدمی را از کمال باز میدارد، پس اگر کسی همه اراده‌خود را در یک مسیر قرار بدهد و کوشش کند، به موفقیت دست می‌یابد و شاید اجتناب در آیه شریفه «و کذلک یجتبیک ربک» در سوره یوسف علیه السلام نیز به همین معنی باشد که خداوند تو را جمع می‌کند و همه استعدادهای درونی تو را در یک مسیر معین قرار میدهد تا از پراکندگی که موجب عدم موفقیت کامل است، حفظ نماید.

وقتی که انسان دارای یک اراده حق طلبانه باشد بالتبع دارای زبانی صریح و گویای حق است، زیرا مجاری ادراکی و تحریکی او تحت فرمان الهی است. زبان، ترجمان دل و روح آدمی است و صداقت، نشانه دل پاک و روح آزاد از اسارت هوش است.

۳۰- در این رهنمود بزرگ توصیه شده که انسان تاءمین احتیاجات جسم را به منظور تاءمین یک مرکب راهوار برای روح شریف خود در نظر بگیرد تا به مقصد برسد، نه اینکه فقط به خواسته‌های جسمانی و شهوات بپردازد.

۳۱- منظور از عقل همان است که وسیله عبادت رحمن و اکتساب جنان می‌شود، نه مکر و فریب که به تعبیر امیر المومنین دهاء است و برخی به اشتباه آن را سیاست و زیرکی می‌نامند. عقل یکی از دو حجت الهی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند چنانکه حضرت معصومه علیه السلام می‌فرماید: العقل عقلان: عقل مطبوع و عقل مسموع.

۳۲- طبق اصل مسلمی که خداوند فرموده است: «کلا نمد هوّلاء و هوّلاء» چه اهل ایمان و چه اهل کفر را از امدادهای خویش بهره‌مند می‌سازیم و هر کس که تلاش بکند و به نتیجه می‌رسد. جای تعجب نیست که اگر کافران با تلاش و تحقیق و زحمت و رعایت جوانب امر به موفقیت‌های عظیم و چشمگیر می‌رسند و جای گلایه‌ای نیست که اگر مؤمن یا مؤمنانی بر اثر عدم انجام وظیفه و پرداختن به سور چرانی‌ها و شهوترانی‌ها از قافله تمدن و ترفی عقب بمانند. حضرت امیر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «لا تجمتع العزائم و

الوالائم و البطانة و الفطانة.» یعنی: هرگز سور چرانی با عزم استوار و شکم پروری با زیرکی جمع نمی‌شوند.

۳۳- به تعبیر شیخنا الاستاد آیه‌الله جوادی آملی دام ظلّه، هم در عقل نظری آزاد اندیش است و هم در عقل عملی اهل معنی، فکرش از وهم و خیال آزاد و درجهان بینی یک فیلسوف آزاد است و خیال در طرز تفکر فلسفی او را پیدا نمی‌کند و در عقل عملی آزاد است و هر چه را که فهمیده شرک آلود و هوس آلود نمی‌کند.
حکمت عملی (از آثار مؤلف) ص ۱۴.

۳۴- در نتیجه به روزه‌داری که زبان خود را حفظ نمی‌کند، پاداش گرسنگی و تشنگی را می‌دهد ولی پاداش روزه‌دار واقعی را - که به وصف نمی‌گنجد - عطا نمی‌کند.

۳۵- یعنی سجده را آنقدر طول بدهد تا خواب برود یا خواب او به اندازه یک سجده باشد که تشویق به کم خوابی و برحذر داشتن از پرخوابی است که در بخشهای دیگر نیز به آن اشاره شد.